

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گر نبودی عشق، بفشردی جهان
(مولوی)

دور گردون را ز موج عشق دان

در درونم غوغا بود
عقلم از روی حساب زندگی را می‌دید.....
دلَم از روی کتاب زندگی را می‌خواند.....
جمع و ضربِ عقل شعر و سوزِ دل
عاقبت می‌خواهد به کجا ختم شود جنگِ درون؟؟

عقل من می‌گفت:

“زندگی یعنی دو ضربدر دو زندگی یعنی چهار زندگی جمع دو عاقل باشد”

دلَم اما می‌گفت:

“در ره منزلِ لیلی
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی!!
اگر از روی حساب یار شوی
عاشقِ عاقلِ ما که دگر مجنون نیست!!
جنگِ عقل و دل من تا به سحر طول کشید.....
حرف آخر را هم، عاقبت دل میزد
جالب آن حرفِ حسابی بود که دلِ عاشق من میزد

دل من می‌گفت:

“زندگی یعنی تو ضربدر دو..... زندگی یعنی یار
زندگی جمع دو عاشق باشد!! (محفوظ)

همانطور که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:

<<< اَنْكَاخٌ وَ سُنَّتِي >>> = <<< از دواج سنت من است >>>
و آنهم برگرفته از آیات قرآن کریم است: (سوره روم، آیه 21)

“برای شما از نوع و جنس خودتان جفت‌هایتان را آفرید تا در کنار ایشان به آرامش واقعی دست یابید و با هم انس گیرید، و میان شما مهر و مودت، و رحمت و مهربانی قرار داد.” بی تردید این آیاتی است برای کسانی که می‌اندیشند (نظیر شما دانشجویان عزیز) و أدله علم و حکمت حق بر ایشان آشکار است.

از دواج در فرهنگ اسلامی و ایرانی بسیار مورد توجه بوده و هست و کانون خانواده و همسر داری به قدری مورد توجه بوده که مولوی نیز بر اساس آموزشهای قرآن کریم اینگونه سروده است:

چون پی یشکن آلیهاس آفرید (اشاره به آیه 189، سوره اعراف)

کی تواند آدم از حوا برید

آنکه عالم مستِ گفتارش بُدی

کله مینی یا حُمیرا میزدی

“اوست خدائیکه همه شما را از یک تن بیافرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت تا با او انس و آرام گیرد و”

و اما چندی پیش حکایتی را می‌خواندم در باب عشق و ازدواج ؛

می‌گویند شاگردی از استادش پرسید: عشق چیست؟
استاد گفت: به گندمزار برو و پُر خوشه‌ترین شاخه گندم را بیاور. اما در هنگام عبور از گندمزار، به یاد داشته باش! که نمی‌توانی به عقب برگردی تا خوشه‌ای بچینی.
شاگرد به گندمزار رفت و پس از مدتی طولانی برگشت.
استاد پرسید: چه آوردی؟ و شاگرد با حسرت جواب داد: هیچ! هرچه جلوتر رفتم، خوشه‌های پرپشت‌تر میدیدم و به امید پیدا کردن پرپشت‌ترین، تا انتهای گندمزار رفتم.
استاد گفت: عشق یعنی همین (تا انتها باید رفت)
شاگرد پرسید: پس ازدواج چیست؟
استاد گفت: حالا به جنگل برو و بلندترین درخت را بیاور. اما به یاد داشته باش که باز هم نمی‌توانی به عقب برگردی!
شاگرد رفت و پس از مدت کوتاهی بل‌درختی برگشت.
استاد پرسید: که شاگرد را چه شد؟ و شاگرد در جواب گفت:
به جنگل رفتم و اولین درخت بلندی را که دیدم، انتخاب کردم. ترسیدم که اگر جلو بروم، باز هم دست خالی برگرم.
استاد باز گفت: ازدواج هم یعنی همین..... (انتخاب)

حالا دوستان من:

در ازدواج نباید زیاد سخت گرفت.
دانشگاه بهترین محیط و دوران دانشگاهی بهترین زمان برای یافتن نیمه بهتر خود است. چون با آن نیمه است که زندگی تلق و خودتلق کامل می‌شود.
بنده خودم، در سن 22 سالگی (دانشجوی سال چهارم) و در محیط دانشگاه همسرم را یافتم و پس از 24 سال ازدواج اگر می‌توانستم زمان را به عقب بازگردانم و تاریخ را تکرار کنم، دوباره همین راه را می‌رفتم و یک لحظه هم پشیمان نیستم. همین توصیه را نیز به فرزندم کردم و او نیز که دانشجویست، اخیراً با یکی از فارغ‌التحصیلان همین دانشگاه ازدواج نمود.

از مزیت‌های ازدواج زود هنگام آن است که :

افراد با هم رشد می‌کنند + با اخلاق و رفتار هم خو می‌گیرند + سریعتر به آرامش می‌رسند + در مجموع ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند.
تعلل در این امر مهم موجب بالا رفتن انتظارات گشته، انتخاب را بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند.

(برای همگی‌تان ازدواج‌های موفق‌تری را آرزومندم. والسلام)

دکتر علی مقداری، معاون آموزشی دانشگاه

سخنرانی ارائه شده در مراسم افتتاحیه "کارگاه آموزشی عشق و ازدواج"، دانشگاه صنعتی شریف، پاییز 1386.